

سرباز وطن یا جنایتکار جنگی؟



عیسی سحرخیز

Aftab_iran(at)yahoo.com

جوان که بودیم یکی از افتخارهای ما این بود که حکومتی خواهیم ساخت که اساس و بنیانش بر شعار "نه شرقی و نه غربی" استوار است و نمادش "صلح و دوستی" و نشانه‌ی انسانیت شهروندانش پیروی از الگوی حافظ برای زندگی:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

آن زمان خوش باورانه بر این اعتقاد در سرآشپزی حکومت طاغوت بودیم که پس از محمد رضا شاه کشوری خواهیم ساخت که در آن نظامیانش رفتاری انسانی خواهند داشت؛ نه سرباز و ژنرال اسپر دشمن را از روی خشم برآمده از کشتار مردم بی دفاع قربانی خواهند کرد و نه در برابر خواست و اراده‌ی مردم خواهند ایستاد. در نتیجه نه چون سربازان آمریکایی ناجوانمردانه به اسرای ویتنامی شلیک خواهند کرد و نه چون کمونیست‌های پل پت از پشت سر تیر خلاص به مغز مخالفان رهبران خویش خواهند زد.

اما آنچه این روزها، پس از گذشت سی سال از پیروزی آن انقلاب، در جای جای این کشور می‌گذرد بیانگر آن است که آن رفتار انسانی تنها "آرزوی ما جوانان مسلمان" بود، چون "رهبر جمهوری اسلامی" ثابت کرده است که برای چند روز زمامداری بیشتر و حکومت مستبدانه بر مردم، از هیچ راه و روشی نمی‌گذرد. اکنون شاهدیم که سید علی خامنه‌ای از جنایت‌های بشر در جهان شرق و غرب، هر آنچه را که بدترین بوده است برگزیده و در این کار دست جنایتکاران معروف جهان را در کشتار مردم بی دفاع از پشت بسته است.

شاهد زشتی و سختی ماجرا نیز تنها آنچه هر روز در کوچه و خیابان و کوی و برزن این مملکت می‌گذرد نیست، بلکه صدور فرمان استفاده از نیروهای "تک تیرانداز" هم هست. جنایتکارانی که زبونه‌ها بر پشت بام‌ها یا ورای دیوارها سنگر می‌گیرند و سر و سینه‌ی جوانان بی دفاع ایرانی را نشانه می‌روند تا هر روز شهدایی چون «ندا»ی مظلوم روانه‌ی بهشت زهرا کنند.

شاهد جنایت روزانه رهبری، بهره بردن از غیرنظامیان ناآگاهی هم هست که در برابر چشم مردم و دوربین روزنامه نگاران حرفه‌ای و آماتور، وحشیانه بر سر مخالفان غیرمسلح می‌ریزند و پس از ضرب و شتم دستگیرشدگان، جنایت خود را تکمیل می‌کنند و در زیر درختی یا کوچه‌ی بن بست‌ی تیر خلاص به مغز طلبان خالی می‌کنند. (البته از نگاه سید علی خامنه‌ای آن گاه که ایشان به شعر و ادبیات و بزم و موسیقی می‌پرداخت و هنوز قدرت طلبی به خشم خون خواهانه مسلح‌اش نکرده بود، "ضرب و شتم" غلط است و باید عبارت درست "ضرب و جرح" را بکار برد. روشی که اکنون دستور شیوه‌ی وحشیانه‌ی آن را صادر کرده است)

وقیحانه‌تر از همه، اقدامی است که در روزهای اخیر به عنوان یک روش برنامه‌ریزی شده انجام می‌شود. اکنون فاش شده است که برنامه‌ی این روزها را سال‌ها پیش ریخته‌اند. آن گاه که "تنوری توطئه" را یافتند و "براندازی نرم" را ساختند تا روزی که رای مردم را به سطل زباله ریختند و انتصاب را جایگزین انتخاب کردند. تا مردم حق طلب و تحول خواه را ساکت و آرام کرده و خانه‌نشین سازند.

بکارگیری نیروهای مسلح شده‌ی سیزده تا شانزده ساله به عنوان نیروی خشن ضربتی هم از شاهکارهای بفرموده‌ی رهبر است. جوانان بی‌گناهی که نادانسته‌ی بازچه‌ی دست قدرت طلبان شده‌اند و هنوز آن قدر خردسال هستند که وقتی خسته می‌شوند، هدیه و جایزه‌ای چون کیک و ساندیس راضی‌شان می‌کند و پولی که آخر شب یا آخر ماه در جیبشان می‌گذارند، خاطره‌ی جنایت روزانه را از یادشان می‌برد. این کار اوج رذالتی تاریخی است که این روزها و

گاه شباهنگام در ایران در حال اجراست. روشی که دیکتاتورهای آفریقایی چون پل کاکامه در روند و جنایتکاران بالکان مانند میلوشوویچ در یوگسلاوی سابق با تشکیل "ارتش حرفه ای خردسالان" برای نسل کشی قبیله ای یا سرکوب مخالفان غیرنظامی شان بکار بردند و رسوای عام و خاص شدند.

این جنایتکاران و حامیانشان چه کم حافظه اند که برگزاری دادگاه های بین المللی جنایات جنگی را فراموش میکنند و چه کور دل هستند که عاقبت جنایتکارانی چون صدام حسین را نمی بینند.

اکنون روشن شده است که آن جوانان بی گناهی را که سال ها در چند اردوگاه ویژه سپاه چون اردوگاه حسن آباد، در مسیر تهران - قم آموزش نظامی و ضد چریک شهری می دادند با چه هدفی گرد آوری می کردند. آن ها مخفیانه بچه های بی گناه مردم فقیر یا فرزندان بی سرپرست را به ازای لقمه نانی چون گلا دیاتورها بار می آورده اند. نظامیان کوچکی که شستشوی مغزی و بازی های نظامی به آن ها اجازه می دهد به بهانه ی دستگیری جوانان معترض بدون تفکر به منزل و دفترکار مردم بریزند و دستگیر شدگان را زیر مشمت و لگد بگیرند و خانه و کاشانه ی ملت را که گناهی جز انسان دوستی نداشته و ندارند وحشیانه تخریب کرده و به آتش بکشند.

دوستی دیشب تکه ای از روزنامه های دوران انقلاب را برای من فرستاده بود و به طعنه می گفت این بود آن اسلام نابی که از آن دم می زدید؟ این بود آن نظام انسانی که وعده اش را به ملت می دادید؟ و این بود آن سربازان نمونه ای که وظیفه ی آنان را پاسداری از وطن در برابر دشمن و نگاهبانی از جان و مال و ناموس مردم ایران اعلام می کردید!؟

چه می توانستم در برابر این سخن حق بگویم که نقیضش دارد هر روز در کشور اثبات می شود؟ چه می دانستم که آن روزها - در سراسر بیبی حکومت طاغوت در دی ماه سال 57 - وقتی که روزنامه نگاران در مقابل وحشیگری گارد جاویدان تیترو می زدند که "نزن، سرباز... یا شعرا می سرودند: "نزن سرباز! تو سربازی، ولی سر در کدامین راه می بازی؟/ ره الله یا راه اهریمن؟/ کدامین سینه را آماج می سازی؟/ از آن دوست یا دشمن؟/ من و تو، هر دو مسلمان، هر دو انسان، هر دو سربازیم... " نظاره گر جنایت حاکمان به ظاهر مسلمان در تیر ماه سال 88 نیز خواهیم بود!

چه می دانستم زمانی که در برابر نظامیان تا دندان مسلح شاه، برای انقلابی مسالمت آمیز گل در لوله های تفنگ می کاشتیم و ذهن مان بی خود درگیر آرمان هایی طلایی و ساختن جامعه ی بی طبقه توحیدی بود، دیگرانی چون سید علی خامنه ای مشغول الگو برداری از روش های رژیم پهلوی بودند و کشف خطاهای آنان برای چند روز حکومت بیشتر، در صورت رسیدن به قدرت.

چه می دانستم فرزندان ما سی سال بعد، در دورانی چون امروز، قربانیان جنایت ایندانی خواهند شد که اسلام و مسلمانی را بازیچه ی قدرت طلبی و سلطه جویی خود کرده اند و نوجوانان ناآگاه را مسلح کرده و به جان هموطنان خویش انداخته اند.

جمعه ۵ تیر ۱۳۸۸